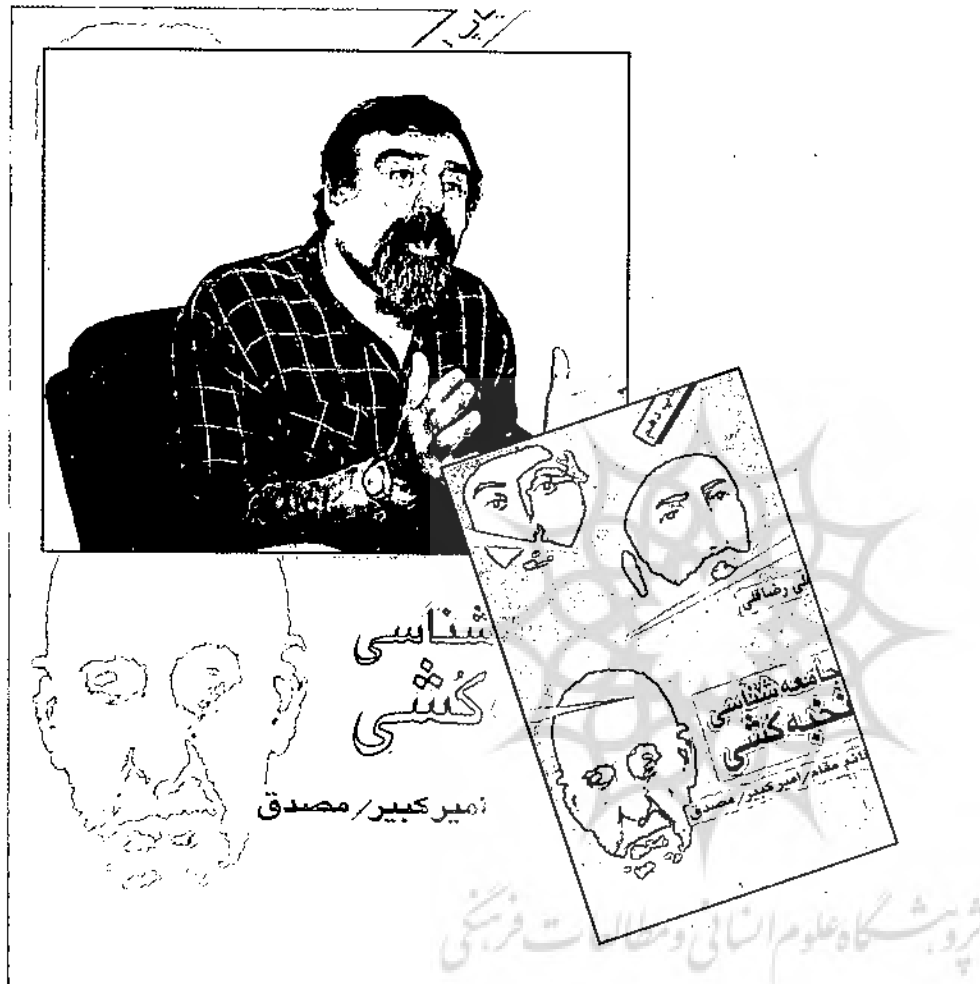


نقد گونه رضاقلی

بر کتاب

«جامعه‌شناسی نخبه‌کشی»

• علی رضاقلی



فکر می‌کنم که در شروع کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی نقاط ضعف و قوت کتاب را بازگو کرده باشم، از جمله در آنجا آوردم که کتاب از نوع کاوش‌های تاریخی نیست و از جهت تاریخی کتابی دست اول نیست و منابع مورد استفاده نیز در جای جای کتاب منابع دست اول نیست، در نتیجه در پاره‌ای موارد خاص تاریخی کتاب مرجع نخواهد بود. کتاب اگر حسنی داشته باشد، حسن آن به دید ساختارگرایانه تاریخی آن است که از آن زاویه پاره‌ای از مشکلات ایران را تحلیل کرده است. در نتیجه می‌توان در موارد خاص تاریخی تغییراتی در آن اصلاحاتی کرد و این در حالی است که به ساختار کتاب هیچ آسیبی نمی‌رساند، در ضمن مسائل خاص تاریخی محل اختلاف است، فرض کنید در این که چه کسانی در توطئه علیه میرزا تقی‌خان امیرکبیر دست داشته‌اند، در مورد برخی از افراد می‌توان رای مورخین را به اجماع رساند، مثل مشارکت مهدعلیا و سفیر انگلیس، ولی در خصوص اینکه میرزا یوسف مستوفی‌الممالک هم در این توطئه دست داشته است یا نه، آراء مختلف است. اگر کسی قصد متهم کردن داشته باشد منابع او را قوت می‌دهند و اگر قصد تبرئه داشته باشد نیز دست خالی نخواهد بود، همین‌گونه است در مورد اینکه آیا حسن مستوفی خدمتکار بود یا خیری از او عاید نشد، از هر دو طرف نکاتی برای تقویت نظر می‌توان ارائه داد.

به هر صورت کتاب به گونه‌ای تدوین شده که در موارد خاص اگر بسیاری از اسامی هم حذف شوند تغییری در ساختار کتاب بوجود نخواهد آورد. حتی اسامی میرزا یوسف و حسن مستوفی‌الممالک. غرض اینکه پس از نشر کتاب بازماندگانی از ساله میرزا یوسف مستوفی‌الممالک به بنده اعتراض و گلایه کردند مبنی بر اینکه اگر به صورت نسبی نگاه کنم تیغ نقد نسبت به میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و حسن مستوفی تیزتر از بقیه رجال قاجار و عصر پهلوی اول است و این در حالی است که اینها بهتر از دیگران بوده‌اند، بنده هم با توجه به نکات بالا و موارد دیگری که بدلائل عدم ضرورت توضیح ندادم (زیرا وارد در بحث نقد و بررسی عرصه کار تاریخی می‌شود) قول دادم که در چاپ بعدی (سیزدهم) کتاب، ملال خاطر بازماندگان آن دورا بزداییم و تغییراتی هر چند کوتاه و مختصر (که به عرصه اصلی کتاب هیچ تغییری وارد نخواهد کرد) بیاورم. زیرا قصد من آزردن این خانواده نبوده است. البته به کتاب نقدهای گوناگون از زوایای گوناگون شده است. و خوب بود که این بزرگواران نیز نقدی بر آن می‌نوشتند و

صلاح‌اندیشی‌هایش دو پاداش در نظر گرفته می‌شود (المخطی اجر واحد و المصاب اجران). در نتیجه من در عرف نویسنده‌گی گناهی مرتکب نشده‌ام و اگر خدای نخواستہ چیزی نوشته باشم که دور از شأن اجداد این بزرگواران باشد نه تنها نمی‌تواند حقیقت را بیوشاند بلکه عمل آنها در نزد پروردگارشان به ترازوی عدل کشیده خواهد شد و متکی به فضل خداوند و کرم او و نه نگاه علمی کسانی است که از پس آنها می‌آیند. همچنین تیغ نقد ناخالصی‌ها را می‌زداید. نقد را که نوشتند واقعیت بیشتر روشن می‌شود. و در تعریف علم و اجزاء آن «نقد» را هم وارد کرده‌اند و جزء علم دانسته‌اند.

باشد که ما از تجربه گذشتگان پند بگیریم و در صلح و آرامش و آبادانی ایران بکوشیم و خداوند را بخوانیم تا ما را کمک کند که جامعه‌ای آرام و آباد که شأن انسانها در آن رعایت شود بنا کنیم. □

دست کم در عرصه مورد نظر خود از کتاب تبری می‌جستند، بیشتر مجلات بخش معرفی و نقد کتاب دارند، از جمله روزنامه‌ها، و عرصه نقد و بررسی که موجب شکوفایی علم و توسعه نیز می‌شود همینجاست. البته خودم ندیدم ولی شنیدم که زمانی دکتر احسان نراقی (جامعه‌شناس) را زندانی کرده بودند که تو نظریه پرداز زمان پهلوی بوده‌ای و... ایشان هم گفته بود نظریه پرداز را که زندانی نمی‌کنند بلکه نظریه او را نقد می‌کنند و از لحاظ نظری ابطال می‌کنند، نظریه ابطال شده توسط نظریه‌ای قویتر ابطال می‌شود و موجب پیشرفت علم می‌گردد. ولی نظریه پرداز زندانی شده چه چیزی را تقویت می‌کند؟ نظام جاهلانه و مستبدانه یا شکوفائی جامعه علمی را! اگر از من خطائی از سر بی‌غرضی صورت گرفته باشد که چنین نیست هنوز پاداش می‌گیرم که گفته‌اند کسانی که اجتهاد فکری می‌کنند برای خطاکاری‌هایش یک «اجر» و برای